

سرگذشت یکی از خوش نام ترین پادشاهان
ایران

«کریم خان زند»

www.ketab.ir
مریم زندی

انتشارات زرنوشت

تهران - ۱۴۰۰

سرشناسه	:	زندى، مريم، ۱۳۴۹ -
عنوان و نام پديدآور	:	سرگذشت يکى از خوش‌نام‌ترين پادشاهان ايران «کريم‌خان زند»/ مريم زندى.
مشخصات نشر	:	تهران: نشر زر نوشت ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهرى	:	۲۷۴ ص.
شابک	:	۶ - ۸۲ - ۶۵۹۲ - ۶۲۲ - ۹۷۸
وضعيت فهرست‌نويسى	:	فيا
يادداشت	:	کتابخانه
موضوع	:	کريم‌خان زند، شاه ايران، ۱۱۱۳-۱۱۹۳ق.
موضوع	:	ايران - تاريخ -- زنديان، ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ق.
موضوع	:	Iran -- History -- Zandids, 1750 - 1794
ردمبندى کنگره	:	DSR ۱۲۸۹
ردمبندى ديوى	:	۹۵۵/۰۷۲۲۰۹۲
شماره کاتالانسى ملي	:	۵۷۵۰۶۳۴



انتشارات زرنوشت

تهران، ميدان انقلاب، خيابان کارگر جنوبى، کوچه مهدى‌زاده،

شماره ۲۷، واحد ۱۹

تلفن: ۰۹۰۲۴۸۶۸۹۵۶ - ۶۶۴۷۹۶۱۵ - ۶۶۴۳۵۶۳۷

سرگذشت يکى از خوش‌نام‌ترين پادشاهان ايران «کريم‌خان زند»

مريم زندى

حروف‌چين: مريم زندى

طراح روى جلد: سپهر شاطرى

چاپ اول: ۱۴۰۰ شماریان: ۵۰۰ نسخه ناشر: زر نوشت

شابک: ۶ - ۸۲ - ۶۵۹۲ - ۶۲۲ - ۹۷۸

قيمت: ۷۰.۰۰۰ تومان

تمامى حقوق اين اثر محفوظ است.

فهرست

• فصل اول: سوابق طایفه زند ♦ ۲۳

۲۳	 کلمه زند
۲۴	 سابقه و نسب طایفه زند
۲۵	 توضیحاتی در باب قوم لک
۲۶	 زبان لکی
۲۷	 موقعیت روستای و قلعه کریمخان
۲۸	 وجه تسمه
۲۹	 خاندان کریم بیگ

فصل دوم: مراحل دستیابی کریم خان به قدرت ♦ ۳۵

۳۵	 همدان
۳۸	 اصفهان
۳۸	 اتحاد دو خان
۳۹	 اتحاد سه خان
۴۱	 ماجرای دختر حاج طغان فراهانی و کریم خان
۴۱	 اولین پیمان شکن، علیمردان خان
۴۲	 حکومت علیمردان خان در فارس
۴۳	 تدابیر کریم خان زند و علیمردان خان
۴۴	 نبرد چهارمحال

فصل سوم: حکومت کریم‌خان ۴۷۰

۴۷	وکیل الدوله.....
۴۷	فرمان‌هایی صادر کرد و حکامی را برگزید.....
۴۸	عهد و پیمان دشمنان کریم‌خان.....
۴۹	محمدخان زند.....
۵۱	اولین تجربه تلخ شکست کریم‌خان.....
۵۳	کریم‌خان زند و قحطی اصفهان.....
۵۴	سلطنت شاه سلطان حسین ثانوی به دست میرزا مهدی استرآبادی.....
۵۸	محاصره کرمانشاه.....
۶۰	تقاضای مردم برای پذیرش تاج شاهی.....
۶۱	آزادشاه افغان.....
۶۳	اسارت خانواده کریم‌خان.....
۶۳	ادعای سلطنت آزادخان در اصفهان.....
۶۴	علم خان.....
۶۶	جنگ قمشه.....
۶۶	نقشه ترور نافر جام.....
۶۸	تو می‌بری، بخت نمی‌بره.....
۶۸	مرد شجاع.....
۶۹	نیزه‌دار جسور.....
۷۰	فتح شیراز.....
۷۰	کشته شدن علیمردان خان بختیاری.....
۷۲	کشته شدن محمدخان زند.....
۷۳	محمدحسن خان قاجار.....
۷۴	پیروزی محمدحسن خان بر کریم‌خان و آزادخان.....
۷۵	آزادشاه و کریم‌خان.....
۷۷	آخرین برخورد کریم‌خان با محمدحسن خان.....
۷۸	کشته شدن محمدحسن خان قاجار.....
۸۱	شاه نمک‌به‌حرام.....
۸۲	تصرف کرمان.....
۸۳	فتح آذربایجان.....

۸۷	کور نمودن شیخ علی‌خان
۸۸	شورش زکی خان
۸۹	قنذاقه‌ای در دل امواج کف‌آلود
۹۰	لشکرکشی به شوشتر

فصل چهارم: سلطنت کریم‌خان؛ دوران آرامش ♦ ۹۳

۹۳	انتخاب پایتخت
۹۶	ویژگی پایتخت در پیوند با نگرش سنتی
۹۷	شیراز
۹۷	حدود قلمرو ایران در دوره زندیه
۹۸	آرامش، امنیت و ثبات مرزها، هدیه کریم‌خان زند به مردم رنج‌دیده ایران
۹۹	ماجرای اخته شدن آغامحمدخان قاجار
۱۰۰	آغامحمدخان قاجار در حضور کریم‌خان زند
۱۰۳	محمدخان قاجار دولو
۱۰۴	مشورت کریم‌خان با آغامحمدخان قاجار
۱۰۹	قتل جهان سوز شاه
۱۱۲	گریه کریم‌خان بر قتل حسنت‌لی خان جهانسوز
۱۱۲	کریم‌خان زند و لیرای‌ها
۱۱۴	بنی‌کعب با حکومت زندیه
۱۱۸	میرناصربندریگی
۱۱۹	کریم‌خان و میر مهنا
۱۲۳	شیخ حجرکنگانی
۱۲۴	شورش تقی‌درانی
۱۲۵	تقی‌خان درانی، زغال‌فروشی
۱۲۷	مأموریت زکی‌خان، حمله به عمان

فصل پنجم: اختلاف کریم‌خان باعثمانی‌ها ♦ ۱۲۹

۱۲۹	حمله صادق خان زند به بصره
۱۲۹	علل جنگ بصره

۱۳۱.....	تقاضای کمک محمد پاشا از کریم‌خان.....
۱۳۲.....	حرکت صادق خان به سوی بصره.....
۱۳۴.....	قحطی غلات در بصره.....
۱۳۴.....	سقوط بصره.....
۱۳۵.....	ورود قوای امام عمان به شط العرب به قصد حمایت از بصره.....
۱۳۵.....	طاعون عظیم.....
۱۳۶.....	قتل عمر پاشا.....
۱۳۷.....	رفتار صادق خان با اهالی بصره.....
۱۳۷.....	سرانجام سلیمان آقا حاکم بصره.....
۱۳۸.....	قتل علیمحمدخان.....
۱۳۹.....	مراجعت صادق خان به بصره.....
۱۳۹.....	بازگشت فوری صادق خان از بصره به شیراز.....
۱۴۰.....	خصایص کریم‌خان و پایان کار او.....
۱۴۲.....	سیاست داخلی وکیل.....
۱۴۴.....	وفات کریم‌خان زند.....
۱۵۰.....	آغامحمدخان با جنازه کریم‌خان و تاج‌شاه.....

فصل ششم: تداوم سلطنت زندیه ۱۵۱۰

۱۵۱.....	جانشینان کریم‌خان.....
۱۵۲.....	جسد کریم‌خان زند.....
۱۵۳.....	بازماندگان کریم‌خان.....
۱۵۵.....	زکی خان.....
۱۵۷.....	ابوالفتح خان.....
۱۵۹.....	صادق خان.....
۱۶۰.....	علی مراد خان.....
۱۶۴.....	جعفرخان.....
۱۶۷.....	لطفعلیخان زند.....
۱۷۳.....	آغامحمدخان و تزویج دختر کریم‌خان با چاروادار.....
۱۷۴.....	پراکندگی قوم زند.....
۱۷۶.....	نام‌های دیگر طایفه زند.....

فصل هفتم: داستان‌های به‌جای مانده ۱۷۷

۱۷۷.....	درویش و کریم‌خان زند
۱۷۸.....	عروسی
۱۷۸.....	عاقبت چشم‌چرانی
۱۷۹.....	حکایت مال‌باخته و کریم‌خان زند
۱۸۰.....	سیاست کریم‌خان در مقابل زنی شجاع
۱۸۰.....	دکان علافی
۱۸۱.....	ظرف‌های خارجی
۱۸۲.....	حمام
۱۸۲.....	چماق، مجازات بلهوس
۱۸۲.....	حق به‌حق دار می‌رسد
۱۸۳.....	شاخ نبات

فصل هشتم: بازماندگان کریم‌خان زند، در شهر الیگودرز روستای کُندر ۱۸۷

۱۸۹.....	زندى: فرزندان مَهْد
۱۸۹.....	عبدالرحیم
۱۹۰.....	کدخدای رحمان
۱۹۱.....	کریم
۱۹۴.....	غفار
۱۹۵.....	حمید
۱۹۶.....	ملاابراهیم
۱۹۷.....	طایفه کرمی: فرزندان قاسم
۱۹۹.....	طایفه زندیه جاپلقی، فرزندان حسن
۱۹۹.....	شیخ حسن زندیه جاپلقی
۲۰۳.....	شیخ علی‌اصغر کُندری
۲۰۳.....	شیخ محمد زندیه جاپلقی
۲۰۴.....	شیخ حسن زندیه
۲۰۵.....	طایفه ملکی

فصل نهم: آثار و ابنیه کریم‌خان زند ♦ ۲۰۷

۲۰۷.....	بناهای به یادگار مانده از دوران زندیه.....
۲۰۸.....	کارهای به‌جامانده از کریم‌خان زند.....
۲۰۸.....	آرامگاه سعدی در دوره کریم‌خان زند.....
۲۱۰.....	بقعه چهل‌تنان شیراز.....
۲۱۱.....	آشنایی با ارگ کریم‌خان یادگار دوران زند.....
۲۱۱.....	دیوان‌خانه.....
۲۱۲.....	مسجد وکیل.....
۲۱۳.....	عمارت وکیل‌الملک (عمارت وکیل).....
۲۱۴.....	باغ جهان‌نما.....
۲۱۵.....	آرامگاه حافظ.....
۲۱۷.....	آرامگاه شاه شجاع.....
۲۱۹.....	مسجد شیخی بندر لنگه.....
۲۲۰.....	عمارت کلاه‌فرنگی.....
۲۲۱.....	مدرسه آقا بابا خان.....
۲۲۲.....	کاخ گلستان.....
۲۲۳.....	خلوتگاه کریم‌خان زند.....

فصل دهم: ایران در دوران کریم‌خان زند ♦ ۲۲۵

۲۲۵.....	نگاهی گذرا به اقتصاد در دوران افشاریه و زندیه، کریم‌خان، معیشت.....
۲۲۷.....	نظام مذهبی در دوره زندیه.....
۲۲۷.....	روحانیان باید دارای شغل باشند.....
۲۲۸.....	فرهنگ و ادبیات در دوره کریم‌خان.....
۲۲۹.....	پرچم دوران زندیه.....
۲۲۹.....	نقشه GIS ایران در دوره جانشینان نادر و زندیه.....
۲۳۰.....	کارت شناسایی خاندان زند (عکس).....
۲۳۱.....	پوشاک دوره زندیه.....
۲۳۳.....	سکه شاهی، کریم‌خان زند.....
۲۳۳.....	سکه چهار شاهی، کریم‌خان زند.....

مقدمه

دوره زندیه از دوره‌های تاریخ ایران (۱۲۰۹-۱۱۶۳ ق) درحالی که با جنگ‌های پی‌درپی، آشوب‌ها و پیریشانی‌های بعد از نادرشاه شکل گرفت که باید بخشی از ثروت کشور برای ترمیم و بازسازی ویرانی‌هایی که در جنگ به وجود آمده بود، اختصاص می‌یافت تا تمام امور جامعه به روال اول خود بازگردد. بدون شک «کریم‌خان زند» یکی از هوشمندترین پادشاهان ایران به شمار می‌رود که لقب «وکیل‌الرعا» را بر خود نهاد. هدف اصلی او بیشتر یکپارچگی جوامع ایران بود. کریم‌خان زند در جنگ‌های متعدد با هوشیاری و زیرکی نظامیان خود را هدایت کرد و هرگز به فرماندهان خود که از نزدیکانش بودند، اجازه سوءاستفاده نمی‌داد. تاریخ بزرگان ایران را باید مطالعه کرد و از آنان درس گرفت، نباید در گذشته ماند و زندگی کرد، ولی باید نسبت به گذشته پرافتخار نیاکانمان احساس غرور کنیم.

در دوران کودکی و نوجوانی وقتی با طایفه خود هم‌صحبت و هم‌کلام می‌شدم و سخن از اجدادمان به میان می‌آمد، با روایت‌ها و داستان‌های جذاب و گاه دل‌خراش روبرو می‌شدم که سینه‌به‌سینه و نسل به نسل به ما رسیده بود. یکی از این روایت‌های شفاهی حمله قاجار به «دره زند کش» یا «دره خینی» بود و یا حمله‌های وحشیانه‌ای که این قوم را در این منطقه تار و مار و برخی از آن‌ها را کور کردند یا کشتند. به روایت بزرگان، آن‌قدر در این محل کشته شدند که دریایی از خون به راه افتاده بود! این خاطرات تلخ برای من ضمن این که شور و اشتیاقی ایجاد می‌کرد این سؤال را نیز مطرح می‌نمود که مگر طایفه ما چه کردند که باید مستحق چنین ستمی باشند. هرروز این خاطرات را مرور می‌کردم اما نمی‌دانستم چگونه و از کجا باید شروع کنم؟

بزرگان فامیل می‌دیدند من خیلی شور و اشتیاق دارم و پدر عزیزم هم مرا همراهی می‌کرد. سرانجام برگه‌ای از سلسله نسب ما به دست من رسید که حاوی تعدادی از بزرگان این سلسله مانند مَهْد، قاسم، حسن و ملکی‌ها بود. همیشه دلم می‌خواست جاهای خالی این شجره‌نامه ارزشمند را پر کنم. فقط توانسته بودم مَهْد را که پدر بزرگم می‌شد تکمیل کنم. گویی گم‌شده‌ای داشتم که باید در بین اشارات و خاطرات بزرگان

این نسل گم‌شده، آن‌ها را به همدیگر پیوند بزنم تا گنجینه زیبای شجر نامه خود را بازگشایم. در سال ۱۳۹۶ شنیدم فردی به روستای پدرم آمده و در جستجویی به دنبال فامیل‌های مشترک است. وقتی این مطلب را شنیدم، بسیار خوشحال شدم که شاید از بازماندگان یکی دیگر از برادران «مهد» پدر بزرگم باشد، شماره تلفنی را به دست آورده توسط پدرم توانستم با آن‌ها ارتباط برقرار کنم. خوشبختانه فرزندان «قاسم» برادر «مهد» بودند. با همکاری خوب این طایفه، دومین سرنخ به دست آمد. شور و اشتیاق بیشتری پیدا کرده بودم، اما گویا راه دشواری در پیش داشتم. شنیده بودم فرزندان «حسن» در شهر قم ساکن شده‌اند. بارها برحسب سفرهایی که داشتم از آن منطقه پرس جو می‌کردم، اما آن‌هایی نبودند که من به دنبالشان بودم. از بستگان خودمان، بارها پدر، با آن‌ها دیدار کرد که معلوم شد، نشانی از این عزیزان دارند. همه می‌گفتند بی‌خبر نیستیم و ارتباط داریم، اما دریغ از دادن یک شماره تلفن! همت والایی می‌خواست و عزمی راسخ که این عزیزان را پیدا کنم. از طریق اداره مخابرات به دنبالشان گشتم، بارها به شهر قم سفر کرده بودم. هر کوی و مغازه‌ای را می‌دیدم به اسم زند یا زندیه و ... با مغازه‌دار باب صحبت را باز می‌کردم تا شاید نشانی از آن‌ها پیدا کنم، متأسفانه بیشتر اوقات به بن‌بست‌هایی برمی‌خوردم که تاب‌وتوان را از من می‌گرفت، اما ناامید نمی‌شدم و از حرکت باز نمی‌ایستادم. تا این که توسط یکی از پسرعموهایم رونوشتی از کتابی به دستم رسید که در آن در مورد خاندان و طایفه ما صحبت کرده بودند. امیدواری بیشتری پیدا کردم، اما این نویسنده را چگونه باید پیدا می‌کردم و با او ارتباط برقرار می‌نمودم؟ او طایفه ما را از کجا می‌شناخت؟

دوباره جستجویم را از سر گرفتم، نویسنده کتاب را یافتم، اما با شگفتی، مرا هیچ راهنمایی نکرد. از همکارانم که در شهر قم ساکن بودند، کمک خواستم، ولی باز هم به درهای بسته برخورد، گویی فقط خودم باید آن‌ها را می‌یافتم و این را هم می‌دانستم که جز در شهر قم، جایی دیگری نیستند. از طریق بنیاد شهید هم پیگیر شدم، شنیده بودم آن‌ها یک شهید تقدیم ملت ایران کرده‌اند ولی بنیاد شهید هم همکاری نکرد. گفتند، باید از طریق دادگاه معرفی‌نامه داشته باشیم! به تلاش‌های خود ادامه دادم تا به مسجدی برخورد کردم که بنیان‌گذار آن «حجت‌الاسلام مکی زندیه» بود. شماره مسجد

را گرفتم، آمدم تهران. در ابتدا آن‌ها به هیچ‌وجه اطلاعات موردنظر را در اختیار من نمی‌گذاشتند و حتی جایی هم نزدیک بود کتک هم بخورم! اما انگار انگیزه بیشتری داشتم و امید، به من پیغام بشارت می‌داد. با همین امید، عزم خود را محکم‌تر کردم و توانستم با «حجت‌الاسلام مکی زندیه» صحبت کنم. ایشان همکاری کرد، چند شماره تلفن به من دادند. از خوشحالی نمی‌دانستم چه کنم و شوقم را چگونه ابراز نمایم. گمشده خود را پیدا کردم، اما گویی فقط خودم و پدر عزیزم خوشحال بودیم. دیگران برایشان کاملاً عادی بود، دلم به حال روزگار سخت لرزید که چقدر از همدیگر درویم! اما در نام فامیلی و خون اجدادی یکسان. خلاصه با کمک پدر عزیزم، با آن‌ها ارتباط برقرار کردیم. خودشان بودند، فامیل‌ها و پسرعموهای ما، ولی آن‌ها هم در ارائه اطلاعات کمکم نکردند، فقط «حاج‌خانم سکینه زندیه» عین خواهر بزرگ‌تر در کنارم بود و تصاویر و چارت آن‌ها را توانستم تکمیل کنم. بازهم با این بزرگان ارتباط برقرار کردم، اما گویی دنیا ما را خیلی از همدیگر دور کرده بود و حتی قلب‌هایمان برای همدیگر نمی‌تپید. باز مجبور شدم به فامیل‌های قدیم‌تر از جمله: آقای «بی‌آبی»، «آقای کُندری» و ... رجوع کنم. متوجه شدم، افراد دیگری هم هستند که برحسب زمانه، فامیلی خود را عوض نموده‌اند. با این عزیزان هم ارتباط گرفتم، اما بازهم با درهای بسته روبرو شدم. حس می‌کردم مثل اینکه قاجار هنوز هم دنبال ما است و نمی‌گذارد اعضای یک خاندان قدیمی پس از سال‌ها همدیگر را بیابند. در برگه‌ای که از اجدادم در دستم بود، گروهی بودند به نام «ملکی» که در ارتباطی که با «خانم سکینه زندیه» داشتم فرمودند: آقای ملکی با آن‌ها عموزاده هستند، اما از آن‌ها خبر ندارد.

دوباره راه پیچ‌وخم جستجوی چندباره و سختی‌های عجیب‌وغریب و برخوردهای سرد را باید به‌جان‌ودل می‌خردم، مجبور شدم به فامیل‌هایی که در شهر شیراز داشتیم رجوع کنم و از آن‌ها کمک بخواهم. از دوستانی که در بوشهر، کرمانشاه، ایلام، لرستان و ... تمام کسانی که فامیلی «ملکی» داشتند دریغ نمی‌کردم. خیلی‌ها را به من معرفی کردند، اما گمشده‌های ما نبودند و از یک خون و نژاد نبودیم. از طریق مخابرات، هر چه گشتم پیدا نکردم، از طریق ثبت‌احوال هم بی‌فایده بود. گویی در گودالی افتاده بودم که نمی‌شد از آن خارج شد، اما باید این شجره‌نامه کامل می‌شد. خدا را شکر می‌کنم که

باز پدرم به کمک من آمد و توانستم توسط یکی از بستگان پدر، شماره‌ای را از آن‌ها بگیرم، هرچند که این‌ها هم همانند بقیه خیلی سرد بودند! اما توانستم چندان از عزیزانم را پیدا کنم و با سربلندی، این پرونده گمشده اجدادی ۵ نسل را که نشانه میراث جاودان یکی از یادگاران طایفه‌های زند بودند را ببندم.

شناخت طایفه خودم که سالیان بسیاری در جستجویشان بودم رنگ و بوی دیگری از همان عصر را برایم زنده نمود.

«گذشته چراغ راه آینده است.» این افتخار داشتن مردان بزرگ را نه تنها در گذشته که در حال و آینده نیز باید جستجو کرد و با زنده نگاه داشتن یاد و نام بزرگان تاریخ سرزمینمان، با نگاهی روشن به آینده‌ای درخشان در این راه قدم برداشت.

مریم زندی

۱۴۰۰